

## بررسی دستاوردهای علمی و فرهنگی شاهرخ تیموری

رقیه رحم خدا<sup>۱</sup>

### چکیده

در زمان حکومت شاهرخ، پادشاه علم دوست و هنر پرور حکومت تیموریان به دلیل صلح و ثباتی که در مناطق تحت حکومت وی بوجود آمد، زمینه برای رشد و شکوفایی بسیاری از مظاهر فرهنگی بوجود آمد. شاهرخ همچنین در این میان با فراهم کردن بسیاری از امکانات فرهنگی و آموزشی بستر مناسبی را برای رونق علم و فرهنگ بوجود آورد. در این مقاله به اقداماتی که توسط شاهرخ و فرزندانش در زمینه فرهنگ و آموزش انجام شده است می‌پردازیم. این اقدامات شامل ساخت مراکز مختلف فرهنگی و آموزشی و حمایت از این امور می‌باشد. همچنین به اقداماتی نظیر جمع آوری و فراخواندن هنرمندان و دانشمندان به هرات پایتخت تیموریان، که ابتدا توسط تیمور و سپس جانشینانش دنبال شد، اشاره می‌کنیم و در نهایت به آثار و نتایج این اقدامات می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: تیموریان، شاهرخ، فرهنگ، هنر  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

۱. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی و مدرس دانشگاه پیام نور دزفول

R.abedi90@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۶



## مقدمه

بعد از حملات ویرانگر تیمور در بلاد مختلف ایران، که در ادامه جهان گشایی‌های تیمور در راستای تحقق امپراطوری همانند مغولان صورت گرفت، ویرانی‌های زیادی در تمام ابعاد زندگی مردم بوجود آمد. ویران شدن آثار، ابنیه، مراکز فرهنگی و آموزشی ضربه سختی بر پیکره علم و فرهنگ ایران وارد آورد. اما این ویرانی زیاد دوام نیاورد و پس از اتمام لشکرکشی‌ها و در زمان جانشینان تیمور با فراهم شدن صلح و ثبات و رفاه نسبی زمینه برای توجه به علم و فرهنگ فراهم شد. این امر در زمان شاهرخ که پادشاه علم و هنر تیموری بود، به طور جد دنبال شد و در زمینه‌های مختلف فرهنگی و هنری گام‌های بلندی برداشته شد. علاقه‌ای که تیموریان و بویژه شاهرخ و فرزندانش به علم و فرهنگ داشتند، باعث بوجود آمدن بسیاری از مظاهر فرهنگی و همچنین حمایت از دانشمندان و هنرمندان شد. این اقبال در زمان حکومت تیموریان جایگاه ویژه‌ای داشتند و همواره مورد حمایت سلاطین تیموری از جمله شاهرخ و شاهزادگان تیموری بودند. این دانشمندان و هنروران همان کسانی بودند، که قبلاً توسط تیمور پادشاه تیموری از مناطق مختلف جمع آوری، و به پایتخت آورده شده بودند. هم تیمور و هم شاهرخ هر دو به علما و مشایخ احترام و ارادت می‌ورزیدند و احتیاجات و امکانات لازم را برای آن‌ها فراهم می‌کردند، و این افراد هم در سایه این توجه به مطالعات و کسب علم و دانش می‌پرداختند.

## حمایت از دانشمندان و هنرمندان

شاهرخ یکی از مشهورترین پادشاهان دودمان تیموری است، گذشته از جنبه تقوی و عدالت، شخصاً پادشاهی فرهنگی پرور و دوستدار علم و ادب و حامی عالمان و ادیبان و پادشاهی شاعر، خوش نویس و هنر دوست بود. او دربار خود را در شهر هرات به



صورت مرکزی فعال، برای ادبیات و علوم و هنر در آورد و آن را محل اجتماع عالمان، ادیبان، شاعران، خطاطان و نقاشان ساخت و تألیف کتب را مورد تشویق قرار داد. بنا به دستور او، کتب تاریخی چندی به زبان فارسی تدوین شد و انتشار این کتب و رونق سایر رشته‌های هنرهای ظریفه، اعتبار و رونق خاصی به دربار هرات داد. دوره طولانی سلطنت شاهرخ، از لحاظ معرفت و کمال، دورانی است که آن را رنسانس تیموری و دوره‌ی احیاء علم و دانش نام نهاده‌اند. در زمان سلطنت او تجلیات علم و معرفت و کمال، به اوج تعالی خود رسید و شعر و ادب ترقی کرد. (گروسه، ۱۳۵۳: ۷۵۸) حافظ ابرو درباره ادب دوستی و دانش گستری و هنرپروری شاهرخ و علاقه او به علم و دانش و ادب و اوقاتی را که آن پادشاه بزرگ، با وجود امور مهم سلطنت، صرف درس بحث و درس و مطالعه و تحقیق در علوم معقول و منقول می‌کرده، آورده است که برای پی بردن به نقشی که شاهرخ، در حمایت از رواج علم و ایجاد کانون آموزشی در دربار خود داشت، نقل می‌کند:

«حضرت بعد از اندک قیلوله ادای صلوات ظهر کرده به مطالعه کتب تواریخ و اخبار و نکات و طریقت و حقیقت و معرفت قوانین شریعت بحث کند، در هر شب یک عشر از کلام الله بر ترتیب با چند تفسیر عربی و فارسی مطالعه نماید و نکات و دقایقی که در تفاسیر گفته باشد به تمام و کمال معلوم گردانیده کتب فقه در میان آورند چون وفایه و هدایه و صلوه مسعودی و غیره، از هر یک چند مسأله معلوم فرمایند، بعد از این جمله، یک جزو از کلام الله بر ترتیب تلاوت کنند. مواظبت برین به حدی است که حالا که مدت سی سال است بل زیادت که یک شب یکی از این وظایف در حضر و سفر و تابستان و زمستان تعطیل نشده است و در ایام دولت او مدارس هرات به حول



علما و افاضل و دانشمندان مشحون گشته و علم و ادب و هنر رواج

بسیار یافت». (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۱۸/۲)

مجلس شاهرخ همیشه با حضور علما و فضلا آراسته بود و در آنجا به مباحثه پیرامون علوم دینی و فنون یقینی و مذاکره کتب تفسیر و حدیث و فقه و تاریخ می پرداختند. (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۶۵: ۸۷۷/۲) جمع آوری فضلا، علما، مورخین و هنرمندان و تشویق آنان به نوشتن کتب از علل مهم رونق دربار هرات، در ایام سلطنت شاهرخ بود که منجر به پیشرفت های مهمی در حیات فرهنگی، به خصوص در حوزه هنرها و تحقیقات فکری شد. این پیشرفت ها شامل نقاشی، به ویژه نگارگری (مینیاتور)، خوش نویسی، معماری، موسیقی، تاریخنگاری، فقه و کلام اسلامی بود.

در نتیجه حمایت های شاهرخ، دانشمندانی ظهور کردند که آثار گرانبهایی را از خود به یادگار گذاشتند؛ از جمله این دانشمندان، می توان به افراد زیر اشاره کرد: کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی که در سال ۸۴۱ هـ ق به ملازمت شاهرخ رسید و قبل از آن هم، پدرش در مجلس اعلی و اردوی شاهرخ منصب امامت و قضا را داشت و به قرائت کتب معتبر و روایت مسائل مختلف برای شاهرخ می پرداخت. کمال الدین عبدالرزاق، در سال ۸۴۱ هـ ق در سن ۲۵ سالگی، در ادبیات کتاب مختصری تألیف کرد و دیباچه آن را به نام شاهرخ، مصدر و مزین نموده و به وسیله آن کتاب، مقام فضل و ادب و دانش خود را به پیشگاه سلطان شاهرخ شناساند و به دربار آن پادشاه، راه یافت، یعنی مدت ۹ سال تمام، از ندما و مقربین و ملازمان آن درگاه بود. (زمیچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۹۷/۲)

### ایجاد فضای فرهنگی و هنری توسط حکومت شاهرخ

شاهرخ با حمایت از دانشمندان و هنرمندان و ایجاد تسهیلات برای آنان، فضای فرهنگی و هنری غالبی را در جامعه بوجود آورد که متعاقب آن فرزندان وی، یعنی



شاهزادگان تیموری هم متأثر از این فضا، به گردآوری دانشمندان و هنرمندان و حمایت از آن‌ها و رواج علم و هنر پرداختند. شاهزادگان تیموری، دربار خود را به مرکز جمع آوری دانشمندان و هنرمندان تبدیل کردند و در بیشتر شدن این فضای فرهنگی کوشیدند.

میرزا الغ بیگ به گفته تواریخ، دانش افلاطون را با شوکت فریدون یکجا داشت، جامع علوم عصر خود بود؛ وی از علوم شرعی آگاهی داشت و در علم ریاضی و نجوم در روزگار خود عدیل و نظیر نداشت. (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۵۴) مشهور است که وی قرآن مجید را به هفت قرائت حفظ بود و همواره همت بر تربیت و رعایت اهل فضل و کمال می‌گماشت. (خواند میر، ۱۳۵۳: ۲۷۲/۴) برای آشنایی بیشتر با این پادشاه دانشمند به توصیفی از دولت‌شاه سمرقندی از وی، می‌پردازیم:

«اما سلطان مغفور سعید الغ بیگ گورکان، پادشاه عالم و عادل و قاهر و صاحب همّت بوده و در علم نجوم، مرتبه عالی و در معانی موی می‌شکافت. درجه عالمان به عهد او، به زروه اعلی بوده و فضلا را به دور او مراتب عظمی، در علم هندسه دقیق نما و در مسائل هیئت مجسطی گشا بود و فضلا و حکما متفق اند که به روزگار اسلام بلکه از عهد ذوالقرنین تا این دم پادشاهی به حکمت و علم مثل میرزا الغ بیگ گورکانی بر مستقر سلطنت قرار نیافته، در علوم ریاضی وقوف تمام داشت». (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۷۲)

از جمله دانشمندانی هم که بر اثر حمایت الغ بیگ، به مدارج عالیه دست یافتند و تألیفاتی ارزنده، در زمینه‌های مختلف نگاشتند، می‌توان از مولانا علاءالدین علی قوشچی یاد کرد که در کودکی مورد نظر و محبت میرزا الغ بیگ قرار گرفت و به واسطه توجه وی، مدارج عالیه را طی کرد؛ از جمله تصنیفات وی، شرح تجرید



خواجه نصیرالدین طوسی می‌باشد. (خواند میر، ۱۳۵۳: ۳۸/۴) غیاث الدین جمشید کاشانی، از منجمان و ریاضی دانان این عصر نیز، یکی از آثارش را به نام مفتاح الحساب، که در آن به استنباط بسیاری از قواعد هندسی و حسابی و جبر نائل گردید، برای میرزا الغ بیگ نوشت. قاضی زاده رومی نیز، در سال ۸۱۴ یا ۸۱۵ هـ ق شرح ملخص را که شرحی است بر کتاب الملخص فی الهیئه از آثار محمود بن محمد چغمینی خوارزمی، برای میرزا الغ بیگ تألیف کرد. (صفا، ۱۳۶۸: ۱۰۵/۴ و ۱۰۹) حاصل کوشش مداوم بیست ساله الغ بیگ، کتاب زیچ گورکانی است که این اثر او از لحاظ دقت وصحت، بی نظیر باقی ماند و جدول‌های محاسبات آن در تمام دنیا مورد استفاده فروان بود. حافظ ابرو در این زمینه می‌نویسد:

«برزیج جدید ایلخان که خواجه نصیرالدین طوسی استخراج نموده بود، فواید و لطایف افزود و در تقویم آفتاب و دیگر کواکب تفاوت صریح ظاهر ساخت و حکمای بزرگ در آن مهم نازک ممدّ و معاون بودند، آوازه‌ی آن امر خطیر در بلاد و امصار شهرت و انتشار یافت و شاهزاده موفق گردید تا آن زیچ تصحیح یافته، به اتمام رسید و زیچ سلطانی گورکانی موسوم گشت و در میان مهره صناعت تنجیم و اصحاب تقاویم معمول و متداول است». (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۴۸/۴)

در زمان حکومت شاهرخ، علوم دینی مانند دوره‌های قبل رواج و رونق داشت و اساس آن بحث‌های مذهبی و کلامی، مبتنی بر عقاید اهل سنت و جماعت بود. (جامی، بی تا: ۵۰) در این علوم اما بیشتر به شرح و حاشیه نویسی و پیروی از دانشمندان و عالمان دوره‌های قبل بود. در واقع در این علوم نوآوری خاصی بوجود نیامد. علومی که در اثر علاقه و توجه سلاطین تیموری از جمله الغ بیگ فرزند شاهرخ رشد زیادی کرد، دامنه علوم ریاضی بود. در واقع هم توجه و هم دانشی که الغ بیگ



در علوم ریاضی داشت باعث پیشرفت این علوم و همچنین تربیت دانشمندان ممتازی شد که آوازه آنان در تمام جهان پیچید.

ابراهیم سلطان، پسر شاهرخ از شاهزادگان تیموری است که در سال ۷۹۷ هـ ق متولد شد. او که حکومت فارس را در دست داشت، شاهزاده‌ای مستعد و فاضل و هنرمند بود، که با خط و شعر نیز آشنایی داشت. ابراهیم سلطان، ارباب فضل و استعداد را بی نهایت دوست داشت، از همین رو دربار وی در شیراز، مجمع دانشمندان و هنروران جهان گردید. ابراهیم سلطان که خود خطاط ماهری بود در ترویج خط نستعلیق تأثیر بسزایی داشت و در نتیجه حمایت‌های وی و سایر شاهزادگان تیموری استادان بنامی در این هنر تازه متولد شده، پیدا شدند. مشهور است که خط وی در زیبایی به حدی بود که روزی به تقلید از یاقوت مستعصمی، قطعه‌ای نوشت و به بازار فرستاد، ولی هیچ کس متوجه این اختلاف نشد و به وزن آن قطعه زر و جواهر کشیدند و به جای آن دادند. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۷۸) وی در خط شاگرد مولانا محمد شیرازی بود، و کتابه‌های مدارس که در شیراز ساخته بود از جمله مدرسه دارالصفا را به خط خود نوشت. (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۳۰-۲۹)

در دربار ابراهیم سلطان، دانشمندان و نویسندگان فراوانی به سر می‌بردند که از لطف و عنایت‌های این شاهزاده ادب دوست، بهره می‌بردن، از جمله این افراد، مورخ مشهور، مولانا شرف الدین علی یزدی بود که ابراهیم سلطان همواره طالب صحبت با او بود و اعتقاد عظیم به او داشت. ابراهیم سلطان از یزدی خواست تا تاریخ امیر تیمور را به نگارش در آورد و یزدی نیز در اوقات پیری، به درخواست ابراهیم سلطان، این کتاب را تألیف کرد و آن را ظفرنامه نامید. در باب حمایت‌های ابراهیم سلطان، در این زمینه آمده است که در طی مدت چهار سالی که یزدی به نگارش این کتاب مشغول بود، ابراهیم سلطان مبالغی مال صرف کرد و تاریخی که مورخان و



نویسندگان، در روزگار امیر تیمور ضبط کرده بودند، از خزائن سلاطین و شاهرادگان تیموری تیموری ممالک مختلف جمع آوری کرد و در اختیار یزدی گذاشت. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۸۷)

شاهزاده بعدی، بایسنقر بود، اهمیت و نقش عمده بایسنقر میرزا، عشق و علاقه سرشار وی به علم و ادب و کلیه فنون هنرهای زیبا، از شعر و موسیقی و نقاشی و معماری بود و اینکه وی بزرگ‌ترین مشوق هنرهای زیبا، در عصر خود بود بایسنقر میرزا، همواره در تعظیم و تکریم اهل علم و ارباب فضل می‌کوشید و با پخش شدن آوازه هنردوستی و علم پروری این پادشاه، دانشمندان و هنرمندان از اطراف و اکناف، رو به درگاه وی می‌آوردند و در دربار وی، همواره ملازم این شاهزاده دانش پرور و هنردوست بوده و بر اثر تربیت وی، هرکدام از نوادر روزگار شدند. (واصفی، ۱۳۴۹: ۳۱۰/۲)

به خاطر علاقه فراوانی که به کارهای هنری داشت، بیشتر اوقات خود را، در بین هنرمندانی که در دربار مشغول بودند می‌گذراند و در مجالسی که با شرکت بزرگان، ادبا، دانشمندان، هنرمندان و موسیقی دانان تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد، تشویق و حمایتی که بایسنقر میرزا، از هنرمندان می‌کرد، راه ترقی و پیشرفت هنر را هموارتر ساخت. آثار پر ارزش و بی نظیری که در نتیجه توجه بایسنقر میرزا، در مدت ده سال، به دست هنرمندان آن دوره در هرات به وجود آمد، کیفیت فعالیت‌های هنری دوره تیموری را به خوبی نشان می‌دهد. شرح فضائل و کمالات شاهزاده بایسنقر میرزا و خدمات او به ادبیات زبان فارسی و هنرهای زیبای ایران، خود یکی از فصول درخشان و مبسوط تاریخ ادبیات ایران در آن عهد می‌باشد. باغ سفید، یکی از کاخ‌های باشکوه هرات و محل اقامت آن شاهزاده ادب دوست و هنر دوست و مجمع دانشمندان و





شعرا و هنرمندان بوده است و آثار ادبی و هنرهای بسیاری، در مدرسه ادبی و هنرستان باغ سفید خلق شد. (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۵۲/۲)

بایسنقر میرزا، در ترویج خط نستعلیق نقش مهمی و بسزایی داشت؛ با اینکه خط نستعلیق، مراحل ابتدایی را می‌پیمود، با این همه استادان نامی در این قرن پیدا شدند و چهل نفر خوشنویس، به ریاست مولانا جعفر تبریزی در کتابخانه وی مشغول کتابت بودند. از مشهورترین خوشنویسان این عهد می‌توان از مولانا شمس الدین هروی نام برد که شاگرد مولانا معروف، خطاط بغدادی بوده است. بایسنقر میرزا، از او حمایت و تقدیر زیاد می‌نمود و همیشه او را در دربار مورد لطف و نوازش قرار می‌داد، چنانکه به همین مناسبت، به شمس الدین هروی بایسنقری معروف شده است. (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۲۸ / ۲۹) وی بر اثر تربیت بایسنقر میرزا، به مرتبه ای رسید که بسیاری از خطوط خویش را به نام یاقوت مستعصمی کرد و مبصران نکته دان این معنی را قبول فرمودند. (خواند میر، ۱۳۵۳: ۱۹/۴) از دیگر خوشنویسان مشهور این عهد، مولانا جعفر تبریزی است، که بایسنقر وی را، از تبریز به هرات آورد و او را رئیس کتابخانه خویش ساخت. (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۶۵: ۲ / ۶۵۵) در میان گروه انبوه هنرمندانی که بایسنقر در کاخ خود گرد آورده بود و آن‌ها را مورد لطف و نوازش خود قرار می‌داد، به موسیقی دانانی نیز بر می‌خوریم؛ در این باب حکایتی آمده است که ذکر آن خالی از فایده نیست:

«حکایت کنند که خواجه یوسف اندکانی، به روزگار سلطان بایسنقر، در گویندگی و مطربی در هفت اقلیم نظیر نداشت، لحن خواجه یوسف دل را می‌خراشید و آهنگ خسروانی او بر جگرهای مجروح نمک می‌پاشید، سلطان ابراهیم بن شاهرخ، از شیراز چند نوبت خواجه یوسف را، از بایسنقر سلطان طلب کرد، او مضایقه کرد، آخر الامر



صد هزار دینار نقد فرستاد که خواجه یوسف را میرزا بایسنقر برای او بفرستد، سلطان بایسنقر این بیت به جواب برادر فرستاد:

«ما یوسف خود نمی‌فروشیم / تو سیم سیاه خود نگهدار». (همان، ۲/۲۶۴)

### ایجاد مراکز آموزشی

در طول حکومت شاهرخ، مراکز آموزشی زیادی ساخته شد؛ در ساخت این مراکز نه تنها شاهرخ بلکه خواتین حرم و شاهزادگان تیموری و وزیران هم، سهم بودند. از جمله این مراکز، می‌توان به مساجد، مدارس، کتابخانه‌ها و خانقاه‌ها اشاره کرد. اما بیشترین و مهم‌ترین این مراکز، مدارس بودند. شاهرخ در هرات مدرسه باشکوهی بنا نمود. این مدرسه، در شمال هرات، در محلی به نام «تحت القلعه» بنا شد. (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۱/۲) سال اتمام بنای این مدرسه را، ۸۱۳ هـ ق ذکر کرده‌اند. (میر خواند، ۱۳۸۰: ۶۵۲۷۳) از لحاظ ساختمانی، حد فاصل بین صحن و صفه این مدرسه، دومنار در برابر یکدیگر قرار داشت که، یکی توسط استاد قوام الدین و دیگری توسط خواجه علی حافظ تبریزی ساخته شد. بنای این مدرسه، از سنگ مرمر بود و مناره‌های آن با زر و لاجورد، زینت یافته بود. در چهار صفه این مدرسه، چهار تن از دانشمندان و استادان نامدار دارالعلم هرات به افاده و تدریس مشغول بودند و گروه انبوهی از دانشجویان و طلاب علوم معقول و منقول و پویندگان و سالکان طریق حقیقت و عرفان، در این کانون علم و ادب و معارف ملکوتی به اکتساب فضائل صوری و معنوی مشغول بودند. (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۷/۲)

این مدرسه، در روزگار میر خواند در سال ۸۹۹ هـ ق نیز، در کمال آبادانی بوده است. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶/۵۲۷۳) خواندمیر نیز پس از توصیف این مدرسه آورده است که «حالا که شهور سنه احدی و تسع مائه است، چهار کس از علما در آن مدرسه به درس و افاده اشتغال می‌فرمایند، بسیاری از طلبه ملازمت آن بقعه می‌نمایند». (خواند میر،

۱۳۷۲: ۱۶۷-۱۶۶) شاهرخ علاوه بر این مدرسه، مدرسه دیگری، موسوم به بالاسر در شهر مشهد ساخت. (همان: ۱۶۶) میرزا الغ بیگ، فرزند شاهرخ، نیز از علاقه مندان به علم و ادب بود. وی در سال ۸۲۳ هـ ق مدرسه و خانقاهی در وسط شهر سمرقند ساخت در موضعی موسوم به سردواتیک و نزدیک ارگ عالی قرار داشت. (عبدالجلیل سمرقندی و خواجه، ۱۳۶۷: ۱۵۶) مولانا خوافی که اولین مدرّس این مدرسه بوده، در مورد وی گفته شده است:

«مولانا خوافی را در جمیع علوم و فنون دستگاه آن هست که اگر کتب و رسایل جمیع علوم را در دریا ریزند، چنانچه ازهیچ علم در عالم اثر باقی نماند، وی می‌تواند که احیاء جمیع علوم نماید، بر وجهی که از هیچ علم و فن، نکته و دقیقه‌ای فوت نشود». (واصفی، ۱۳۴۹: ۴۰/۱)

از دیگر مدرّسان این مدرسه، قاضی زاده رومی است که احتمالاً، مدیر مدرسه نیز بوده است. (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶: ۱۲۸/۱) دیگر مولانا محمد خانی و مولانا ابوالفتح است که الغ بیگ وی را در هرات دید که فقه و قرائت می‌داند و اسطرلاب ساخته، او را به مدرسه خود آورد، وی در آنجا به تدریس قرائت پرداخت. (باقری، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

الغ بیگ، در بخارا نیز مدرسه‌ای با صفا بنا کرد و برای این بقعه، مدرّس و طلبه تعیین کرد. (خواند میر، ۱۳۷۲: ۱۷۰) گوهرشاد بیگم، همسر دیگر شاهرخ که از زنان نیکوکار بود، مدرسه‌ای در شمال شهر هرات، در سر پل انجیل ساخت. سال اتمام این بنا را، سال ۸۳۶ هـ ق ذکر کرده‌اند. (میر خواند، ۱۳۸۰: ۶۴۵/۲) این بنا از شاهکارهای معمار نامدار عصر، استاد قوام الدین معمار شیرازی است. (همان: ۴۳۷) در توصیف این مدرسه آمده است:



«وآن عمارت‌یست که در معموره عالم شبیه و نظیر ندارد و بلند رایان بالادست، لطافت و متانت را مطمح نظر اهتمام ساخته، رفعتی بخشیده‌اند و پایه حرفت را چنان بلند گردانیده که شرح و تعریف آن را دبیر روشن ضمیر ایوان سپهر برین بقلم گوهر بار از زرحل خورشید بر لوح سیمین ماه انور تحریر کند هم درخود بود، اگر سخن طرازان سواد هفت کشور که کواکب ثواقب اسمان بلاغت‌اند بخامه در نثار انصاف از سیاهی دیده جهان بین بر بیاض کافوری چشم نگارند هم لایق باشد و...». (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۶۴۶)

پریزاد خانم، خدمتکار گوهرشاد آغا، نیز مدرسه‌ای در مشهد ساخت. این مدرسه که به نام بانی آن، مدرسه پریزاد خوانده می‌شود، در ضلع شرقی بازار بزرگ، در زاویه جنوب غربی حرم مطهر، واقع و دارای بنائی دو طبقه است. (صنیع الدوله، ۱۳۰۱: ۲۸/۲)

از تزئینات این بنا، آجرکاری سر در ایوان‌ها و نقوش اسلیمی و کاشیکاری سر در غرفه‌های طبقه پائین را می‌توان نام برد. (مقری، ۱۴) همان هنگام که بانو گوهر شاد، مسجد گوهر شاد را بنا می‌کرد، پریزاد خانم هم، این مدرسه را ساخته است (اوایل قرن نهم هجری) و موقوفه ای هم برای آن قرار داده است. (همان) خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی، وزیر شاهرخ مدرسه‌ای به نام غیاثیه در خرگرد (خرجرد) ساخت. این بنا در چهار کیلومتری بخش خواف از بخش‌های تربت حیدریه و در کنار جاده خواف به تایباد واقع شده است. نام خرگرد از دو کلمه خر به معنی بزرگ و گرد به معنی شهر و آبادی تشکیل شده است. کلمه غیاثیه نیز از نام بانی آن گرفته شده است. (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۱۸/۱)

خواجه غیاث الدّین محمّد حافظ رازی، وزیرالوزرای میرزا اسکندر، تصمیم به ساختن مدرسه‌ای، در جنت آباد یزد گرفت، لذا هزینه ساختن این مدرسه را، از اصفهان برای امام الدّین علی ندوشنی که قاضی یزد و نایب او بود می‌فرستاد و او این مدرسه را، که به مدرسه حافظیه موسوم گشت، در سال ۴۱۷ هـ ق در محله اهرستان ساخت و در جنب مدرسه، باغی وسیع و حمامی مجهز، عمارت کرد. هنوز عمارت این مدرسه تمام نشده بود که میرزا اسکندر وفات یافت و بعد از مرگ اسکندر، خواجه غیاث الدّین محمّد، منصب وزارت را ترک کرد و در یزد اقامت کرد. زمانی که شاهرخ به دارالعباده یزد آمد، بر اساس خواهش خواجه غیاث الدّین محمّد، به مدرسه حافظیه رفت و خواجه غیاث الدّین در استقبال از شاهرخ، جشنی شاهانه ترتیب داده و پنج طبق فلوری و نقره به رسم پیشکش، تقدیم سلطان کرد؛ (کاتب، ۱۳۴۵: ۱۴۸-۱۴۷) شاهرخ در آن محل اعلام داشت که «این مدرسه به ظلم اسکندر بنا کرده به عدل ما تمام خواهد شد». (همان: ۱۴۸)

یکی دیگر از مراکز آموزشی که توسط شاهرخ و شاهزادگان تیموری ساخته شد، کتابخانه‌ها بودند. در کتابخانه‌ها معمولاً کارهای هنری از جمله تذهیب و خوش نویسی و... هم صورت می‌گرفت. شمار این مراکز البته کمتر از مدارس بودند، اما از لحاظ کیفیت کتاب‌های بسیار نفیسی در آنجا نگهداری می‌شد و استادان خوش نویس و تذهیب و... هم به کارهای هنری خود می‌پرداختند. و در این بین شاگردان ممتازی تربیت شد. شاهرخ در سال ۸۱۳ هـ ق مدرسه شاهرخیه را بنا کرد و بر این مدرسه، کتابخانه بزرگی همراه با کتب نفیس، وقف داشت و ریاست مدرسه و کتابخانه‌ی بزرگ را، به خواجه علاء الدّین چشتی واگذار نمود و کتابخانه را مزین به انواع کتب و نیز آراسته به قرآن‌هایی به خط نسخ و نستعلیق، ساخت. (همایون فرخ، ۱۳۴۷:



گویا کتابخانه شاهرخ، شهرت جهانی داشته است، چنانکه آورده‌اند که در سال ۸۳۳ هـ.ق فرستاده سلطان مصر (سلطان چقماق) در دیدار با شاهرخ عرض می‌کند که سلطان مصر از کتابخانه شاهرخ، پنج کتاب را خواسته است. شاهرخ درخواست وی را اجابت کرده و با وجودی که همه آن کتاب‌ها در کتابخانه موجود بود، همه آنها را کتابت کرده و برای وی فرستاد. (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۷۲: ۷۲۶/۲-۷۲۵) کتابخانه دیگر، کتابخانه اسکندر میرزا، فرزند شاهرخ بود، حافظ ابرو در مورد یکی از خوش نویسان این کتابخانه، مولانا می‌نویسد:

«وی در کتابخانه، روزانه پانصد بیت، کتابت می‌کرده است، ولی پس از چندی، به مدت دو روز، هیچ بیتی ننوشت. چون این خبر به میرزا اسکندر رسید، وی سبب تعطیلی کتابت را پرسید، مولانا جواب داد که می‌خواهم در یک روز، هزار و پانصد بیت بنویسم. میرزا اسکندر فرمود تا سایه بانها و بارگهی بر افراشته و یکی از شاگردان مولانا، مسئول تراشیدن قلم شد و مولانا، آنجا بنشست و تا نماز دیگر، هزار و پانصد بیت، در نهایت لطافت کتابت کرد و میرزا اسکندر وی را با انعام و احسان خویش، بهره مند ساخت». (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۹۵۱/۴)

بایسنقر میرزا فرزند شاهرخ، یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌دوستان جهان، به شمار می‌رود که در تهیه، استنساخ، جمع‌آوری کتاب و رواج هنرهای مربوط به آن، تا سر حد جنون عشق می‌ورزیده است. این شاهزاده هنر دوست، در کاخ خود که به باغ سفید معروف بود و در بیرون شهر هرات و در قسمت شمالی آن قرار داشت، کتابخانه و مدرسه فنون کتابت تأسیس کرد. (پارسای قدس، ۱۳۶۵: ۴۶) در این کتابخانه، زیر دست‌ترین نویسندگان، مصوران، مذهبان، وراقان، صحافان، جلد‌سازان، وصاقان، حل



کاران و زرافشانان به کار مشغول بودند و از انعام‌های بی حد و شمار آن شاهزاده، بهره مند می‌گشتند. (همایون فرخ، ۱۳۴۷: ۱۰۷) حکایت کرده‌اند، به روزگار این شاهزاده، چهل نفر خوشنویس هنرور در کتابخانه وی، گرد آمده بودند و مولانا جعفر تبریزی، مدیر این کتابخانه و سرپرست کلیه امور آنجا بود. (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۵۵) علاقه بایستقر به هنر، چنان بود که هنرمندان را از هر طرف به هرات خوانده و تربیت می‌فرمود، از جمله استاد سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین مجلد را از تبریز به هرات آورده، در کتابخانه خویش جای داد. (منشی قمی، ۱۳۵۹: ۳۷)

علاوه بر مراکزی که ذکر شد، مراکز بسیاری دیگری هم چه توسط شاهزادگان تیموری، خواتین حرم، وزیران، و بزرگان دینی و مذهبی در عصر شاهرخ ساخته شد، که از حوصله این بحث بیرون است. اما آنچه که در این میان مهم است، فضای فرهنگی حاکم بر جامعه عصر شاهرخ تیموری است؛ گویی در این بین هرکسی به اندازه سهم و قدرت خود سعی می‌کرده است به مسائل فرهنگی و آموزشی جامعه کمکی رسانده باشد و در این کارزار فرهنگی و تربیتی سهمی داشته باشد.

### نتیجه گیری

پایبندی سلاطین تیموری از جمله شاهرخ به اسلام و علاقه آن‌ها به فرهنگ و هنر و همچنین توجه و ارادت به علما و مشایخ باعث می‌شد که در امر شکوفایی فرهنگ و هنر کوشا باشند. همچنین تیمور با جمع آوری دانشمندان و هنرمندان از سراسر امپراطوریش و فراخواندن آن‌ها به پایتخت، در بوجود آمدن فضای فرهنگی در عصر شاهرخ نقش بسیار موثری داشت. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت، که علاوه بر اینکه شاهرخ و شاهزادگان تیموری به علم و فرهنگ علاقه داشتند، خود نیز از علم و دانش بی بهره نبودند و این امر خود در رشد علم و فرهنگ بی تأثیر نبود. بخش



بسیار مهمی از دستاوردهای فرهنگی شاهرخ مرهون صلح و ثبات اقتصادی بود که پس از جنگ‌های تیمور، در قلمرو شاهرخ بوجود آمد. با ایجاد صلح و ثبات اقتصادی دانشمندان و هنرمندان با خیال راحت و با پشتوانه حمایت سلاطین تیموری به فراگیری علم و دانش مشغول بودند.

بر خلاف تیمور که بسیار جنگ طلب بود، شاهرخ و فرزندان شاهرخ بسیار صلح جو و ویژگی‌های شخصیتی بسیار ستوده‌ای داشتند، شاهرخ شخصاً به علم و فرهنگ علاقه داشت و در تمام عمر حکومت طولانی خویش به رشد علم و فرهنگ مدد رساند چنین ویژگی‌های فرهنگی در میان فرزندانش هم مانند، الغ بیک و بایسنقر میرزا هم دیده می‌شد، این روحیه و این ویژگی‌های شخصیتی در رشد و تعالی فرهنگ در عصر شاهرخ بسیار مؤثر بود.

### منابع

باقری، محمد (۱۳۷۵). **از سمرقند به کاشان** (نامه‌های غیاث الدین جمشید کاشانی به پدرش)، تهران: علمی و فرهنگی.

جامی، نورالدین عبدالرحمن بن احمد (بی تا). **دیوان کامل جامی**، ویراسته هاشم رضی، بی جا: انتشارات پیروز.

خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی (۱۳۵۳). **تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر**، تصحیح محمود دبیر سیاقی، ج ۴، تهران: کتابفروشی خیام.

خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی (۱۳۷۲). **مآثرالملوک** (به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایی)، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.



- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۷۵). **جغرافیای حافظ ابرو**، تصحیح صادق سجادی و سید علی آل داوود، ج ۱، تهران: میراث مکتوب.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰). **زبده التواریخ**، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، ج ۴، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- راقم سمرقندی، می‌رسید شریف (۱۳۸۰). **تاریخ راقم**، بکوشش منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۹). **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**، تصحیح محمد کاظم امام، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سمرقندی، دولت‌شاه بن علاء الدوله بختیشاه الغازی (۱۳۶۶). **تذکره الشعراء**، بکوشش محمد رضائی، تهران: پدیده.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۶۵). **مطلع السعدین و مجمع البحرین**، تصحیح محمدشفیع لاهور، ج ۲، گیلان: چاپخانه گیلانی لاهور.
- سمرقندی، محمد بن عبدالجلیل و ابوطاهر خواجه (۱۳۶۷). **قندیه و سمریه: دو رساله در تاریخ مزارات و جغرافیای سمرقند**، به کوشش ایرج افشار، بی‌جا: موسسه فرهنگی جهانگیری.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸). **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۴، تهران: فردوس.
- صنیع الدوله، محمد حسن خان (۱۳۰۱). **مطلع الشمس**، ج ۲، تهران: انتشارات افست.
- عالی‌افندی، مصطفی (۱۳۶۹). **مناقب هنروران**، ترجمه و تحشیه توفیق سبحانی، تهران: سروش.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵). **تاریخ جدید یزد**، تصحیح ایرج افشار، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.



گروسه، رنه (۱۳۵۳). **امپراطوری صحرانوردان**، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

منشی قمی، میر احمد بن شرف الدین حسینی (۱۳۵۹). **گلستان هنر**، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتابخانه منوچهری.

میرخواند، محمد بن خواند شاه بن محمود (۱۳۸۰). **تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفا**، تصحیح جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.

واصفی، زین الدین محمود (۱۳۴۹). **بدایع الوقایع**، تصحیح الکساندر بلدروف، ج ۱- ۲، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

واعظ کاشفی، مولانا فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶). **رشحات عین الحیات**، تصحیح علی اصغر معینیان، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری.

همایون فرخ، رکن الدین (۱۳۴۷). **کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران**، ج ۲، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.

پارسای قدس، احد (۱۳۵۶). «سندی مربوط به فعالیت‌های دوره تیموری در کتابخانه بایسنقری هرات»، **مجله هنر و مردم**، سال ۱۵، ش ۱۷۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی